



فصلنامه علمی-تخصصی تسبیح

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۴۰۰ (شماره پیاپی ۶)

این نشریه در پایگاه های زیر نمایه می شود

دانشگاه علامه طباطبائی

www.farhangi.atu.ac.ir

سامانه نشریات دانشگاهی

www.apmsrt.ir

این نشریه با مجوز شماره ۲۰۹۳۴ و شماره شناسه ۲۰۹۴۱ وزارت علوم تحقیقات و فناوری (سامانه نشریات دانشگاهی) که در تاریخ ۹۹/۱۰/۱۴ صادر گردیده است، منتشر می گردد.

فصلنامه علمی- تخصصی تسبیح

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۴۰۰ (شماره پیاپی ۶)

- صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث
دانشگاه علامه طباطبائی
 - مدیر مسئول و سردبیر: فردین دارابی
 - ویراستار و صفحه آرایی: فردین دارابی
 - تحت نظارت: خانه نشریات دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبائی
 - صدور مجوز: سامانه نشریات دانشگاهی وزارت علوم تحقیقات و فناوری
-

نشانی دفتر فصلنامه: تهران، دهکده المپیک، میدان ورزش، دانشگاه علامه طباطبائی،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دفتر انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث

<http://www.farhangi.atu.ac.ir>

E-mail: fardindarabi@gmail.com

اعضای شورای علمی فصلنامه:

نام و نام خانوادگی	درجه علمی	دانشگاه
عباس اشرفی	دانشیار	دانشگاه علامه طباطبائی
علی شریفی	استادیار	دانشگاه علامه طباطبائی
روح الله محمدعلی نژاد عمران	استادیار	دانشگاه علامه طباطبائی
فردین دارابی	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
خلیل عارفی	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
سعید پرویزی	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
عرفان یوسفی مقدم	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
فرشته کویینی	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
نرگس اسکندری	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
مهدی اسماعیلی	دبیر انجمن علمی	دانشگاه علامه طباطبائی

اهداف فصلنامه و شرایط پذیرش مقاله

اهداف فصلنامه

گسترش دانش علمی در بین دانشجویان علوم قرآن و حدیث
تسهیل در روند چاپ و نشر آثار دانشجویی
گسترش دانش علمی در حوزه مطالعات بین رشته ای
منبع علمی برای انتشار پژوهش‌های تازه اساتید و دانشجویان در دانشگاه علامه طباطبائی و سایر
دانشگاه های کشور در زمینه علوم قرآن و حدیث، الهیات و ادیان، مطالعات بین رشته‌ای و ...

شرایط پذیرش مقاله

الف. به لحاظ محتوا

همسو با اهداف فصلنامه باشد و جنبه علمی در آن لحاظ شده باشد.
حاصل مطالعات، تجربه ها و پژوهش های نویسنده باشد.
در صورت ترجمه ای بودن، حاوی موضوعات تازه باشد.
برای هیچ نشریه داخلی یا خارجی ارسال، و یا در هیچ نشریه‌ای چاپ نشده باشد.

ب. به لحاظ شکل ظاهر

۱. صفحه اول شامل: عنوان مقاله، مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی و تخصصی به فارسی و انگلیسی باشد. درج نشانی رایانه‌ای (E-mail) صاحب مقاله در صورت دارا بودن ضروری است.
۲. صفحه دوم مشتمل بر: عنوان مقاله، چکیده (تا ۳۰۰ کلمه)، واژگان کلیدی (۳ تا ۵ واژه) باشد.
۳. در متن مقاله، در صورت امکان، معادل فارسی کلمات دشوار غیرفارسی آورده شود و اصل کلمه (در زبان غیر فارسی) در زیرنویس ضبط شود.
۴. ارجاعات درون مقاله بصورت درون متنی وارد شود و تنظیم فهرست منابع بر اساس فرمت APA باشد.

به نام خدا

سخن سردبیر

شماره اول فصلنامه تسبیح در سال ۱۳۹۱ شروع شد و چهار شماره از آن تا سال ۱۳۹۳ چاپ و انتشار یافت. با توجه به نیاز دیده شدن آثار و پژوهش‌های دانشجویی در حوزه علوم قرآن و حدیث و مطالعات بین رشته‌ای و ایجاد انگیزه در بین آنها تصمیم بر این شد تا مجوزهای فصلنامه تسبیح در دوره جدید در سال ۱۳۹۹ به صورت فصلنامه علمی تخصصی در قالب چاپ و انتشار آثار علمی، پژوهشی، ترجمه و مقالات روشی با اولویت قرار دادن ارزش و اعتبار علمی و دانشجویی بودن آثار به کار خود ادامه دهد.

اولین شماره دوره جدید فصلنامه تسبیح در زمستان ۱۳۹۹ فراخوان داد و خداروشکر از سوی دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف با استقبال خوبی روبرو شد و شماره دوم (بهار ۱۴۰۰) نیز به لطف خداوند و توجه اساتید و دانشجویان علم‌اندوز و پژوهشگر پیش روی ما قرار گرفت. در این دو شماره از اساتید دانشگاه‌ها و همچنین دانشجویان در مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری مقاله دریافت کردیم و در پذیرش مقالات محدودیت قائل شدیم. امید آن داریم که فصلنامه تسبیح در شماره‌های بعدی مستحکم‌تر به مسیر و اهداف خود دست یابد.

از مسئولین در حوزه معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی و اساتید فرهیخته به عنوان سردبیر فصلنامه تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. در این فصلنامه اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر عباس اشرفی، دکتر علی شریفی و دکتر روح الله محمدعلی نژاد عمران از اساتید مشاور سابق و فعلی انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث و دانشجویان دکتری علوم قرآن و حدیث به عنوان هیئت تحریریه و همچنین آقای مهدی اسمعیلی دبیر انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی که با پشتیبانی و تشویق خود انجام این مهم را میسر ساخته‌اند نیز تشکر دارم.

برای پیشرفت فصلنامه تسبیح معرفی آن توسط اساتید ارجمند به دانشجویان، برای بهبود و ارتقاء سطح علمی مقاله‌ها برای ما ارزشمند است. ضمن تشکر از کلیه خوانندگان، ارسال کنندگان مقاله‌ها و مطالب علمی این شماره، امید فراوان دارم که از پیشنهادها و نقطه نظرهای ارزشمند خود، ما را بهره‌مند سازند.

سردبیر

فردین دارابی

فهرست مطالب

آتش در قرآن و روایات.....	۱
احسان چنگیزی	
احتباك متشابه در قرآن.....	۱۵
ابراهيم صفی خانی	
تأملی در سوره شناسی سوره اعلی.....	۵۷
محمد علیمحمدی، فرزاد دهقانی	
بررسی مدلول واژه آب در آیه ۷۴ سوره انعام (اثبات خداپرستی پدران انبیا).....	۷۷
مریم جزوحدی، علیرضا فخاری	
تحلیل و بررسی واژگانی صبر در قرآن.....	۹۷
سمیه شیرزور	
ارزش‌گذاری ابزارهای کشف غرض با تطبیق بر سوره اسراء.....	۱۵۳
مهديه علی‌آبادی راوری، فرزاد دهقانی، جواد سلمانزاده	



آتش در قرآن و روایات

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی،
دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

احسان چنگیزی * 

چکیده

آتش در تمامی ادیان و فرهنگ‌ها اهمیتی ویژه دارد و نماد و نشانه امور و جنبه‌های مختلف است. در برخی از ادیان، مانند زردشتی تنها جنبه قداست، الوهیت و نور و درخشش آتش و در برخی دیگر، جنبه سوزاندگی و از بین بردگی مورد توجه و تأکید است. این ابعاد مختلف همواره مورد توجه دین‌پژوهان و متخصصان فرهنگ بوده است. در این مقاله با توجه به آیات قرآن و روایاتی که در تفاسیر و تاریخ‌ها آمده، جنبه‌های مختلف آتش مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. آتش در اسلام دو جنبه دارد: یکی نماد الوهیت و دیگری نماد دوزخ است. درعین‌حال، آتش دوزخ در کنار گدازندگی و سوزندگی خود، همچون آتش طور و آتش ابراهیم، جنبه الهی خود را از دست نمی‌دهد و همواره خلوص و پاکی خود را که با آن انسان‌ها را می‌پالاید، حفظ می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آتش، نور، دوزخ، قرآن و روایات.

مقدمه

عناصر چهارگانه، یعنی آب، باد، خاک و آتش، هر یک در ادیان و اقوام مختلف دارای قداست و ارزش خاصی هستند، اما از این میان آتش جایگاه ویژه‌ای دارد. کشف آتش تحول شگرفی در زندگی بشر ایجاد کرده و تأثیر آن به‌اندازه‌ای بوده است که به جرأت می‌توان گفت انسان تمامی پیشرفت‌های خود را مدیون این عنصر کارساز است. نقش ویژه آتش در این تحولات و پیشرفت‌ها سبب شده است که آتش از دیرباز احترام و تقدس بسزایی داشته باشد. در اسلام نیز آتش تقدس و ارزش خاصی داشته است. درباره جایگاه قداست آتش در ادیان ایرانی مانند زردشتی، مقالات و آثار بسیاری نوشته شده، اما نقش و جایگاه آتش در قرآن و روایات اسلامی کمتر موردتوجه بوده است. در برخی از متون فارسی که در قرون پیشین تدوین شده‌اند، مانند تفسیر طبری و قصص الانبیاء و نیز برخی از تفاسیری که در دوران معاصر بر آیات قرآن نوشته شده، مانند تفسیر المیزان، به آتش اشاراتی شده است.

بحث و تحلیل

در این بخش، موارد استعمال آتش که در آیات قرآن موردتوجه بوده، بیان می‌شود و همچنین، از روایات مختلف که در کتب و تفاسیر کهن و جدید آمده، استفاده می‌شود تا جنبه‌های مختلف آن معلوم گردد.

۱. آفرینش آتش و منافع آن

آتش بزرگ‌ترین و سودمندترین آفریده خداوند است که در رفع نیازهای زندگی انسان و ایجاد تمدن بر روی کره زمین نقش عمده‌ای داشته و دارد. در قرآن آتش موارد استفاده فراوانی دارد، از جمله ساخت سد از طریق ذوب فلزات با آتش (کهف/۹۶)، ساخت و ساز زیورآلات و ابزار صنعتی با افروختن آتش و ذوب فلزات (رعد/۱۷). آتش در داستان موسی وسیله‌ای برای راه‌یابی است. موسی با دیدن آتش به کوه طور می‌رود تا با آوردن آن بتواند از گرمای آن بهره‌مند شود (طه/۱۰، نمل/۷، قصص/۲۹).

در قرآن در دو مورد صریحاً از آتش به عنوان وسیله رفع نیازها و مایحتاج زندگی یاد شده است. در سوره واقعه، خداوند با برشمردن مهم‌ترین حوایج زندگی انسان، یعنی زراعت برای تهیه قوت و آب برای نوشیدن، می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ * أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ * نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ»؛ آیا اندیشیده‌اید به آتشی که می‌افروزید (۷۱) آیا شما درختش را آفریده‌اید یا ما آفریننده‌ایم (۷۲) ما آن را پندآموزی ساختیم و توشه‌ای برای رهروان (۷۳). در این آیه، آتش توشه‌ای است برای مسافران و اگر چنانکه برخی مفسران گفته‌اند کلمه «تذکره» را یادآوری دوزخ بدانیم، باید گفت که در اینجا آتش وسیله‌ای برای یادآوری دوزخ نیز هست (هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱، ذیل آتش). در سوره یس، آیه ۸۰ می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ»؛ همان کسی که برای شما از درخت سبز [تروتازه] آتشی پدید آورد که آنگاه از آن آتش می‌افروزید.

پیش‌ازاین آیه، در باب زنده کردن استخوان مردگان سخن به میان آمده و این مثل ذکرشده تا معلوم گردد همان‌گونه که از درخت‌تر و آبدار می‌توان آتش افروخت درحالی‌که آب و آتش ضد یکدیگرند، زنده‌شدن مردگان نیز امکان‌پذیر است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۷: ۱۷۶) و عجیب‌تر از افروختن آتش از چوب‌تر نیست.

در این آیه، مراد از «شجر الاخضر» دو درخت مرخ و عفار است. اعراب از چوب این دو درخت، به عنوان آتشزنه استفاده می‌کردند، به این ترتیب که قطعه‌ای از چوب درخت مرخ را در پایین و قطعه‌ای از چوب درخت عفار را در بالا قرار داده و به شدت به هم می‌سائیدند تا آتش افروخته شود. چوب بالایی را زند و چوب زیرین را زنده (زند اسفعل) و هر دو را زندان می‌نامیدند که در فارسی به آن دو زند و پازند می‌گویند. آتش‌زنه این دو درخت زودتر از دیگر درختان آتش را شعله‌ور می‌ساخته است. آتش از طریق کوفتن دو سنگ بر هم و برخورد آهن و سنگ نیز به دست می‌آید (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ذیل مرخ؛ ج ۱۱، ذیل عفار). تصور تولید آتش از دو تکه چوب در بسیاری از فرهنگ‌ها و آیین‌ها با

زایش، رستاخیز و آفرینش یکی دانسته شده و به این مناسبت آتش را فرزند دو قطعه چوب دانسته‌اند. در بسیاری از فرهنگ‌ها این باور رواج داشته که از قبل در چوب وجود دارد و مالش باعث می‌شود که آتش پدید آید (کوپر، ۱۳۸۰، ذیل آتش؛ شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۶).

خداوند در سوره عادیات، آیه ۱ و ۲ به اسبان تازنده سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا»؛ قسم به اسبانی که (سواران اسلام در جهاد با کفار تاختند تا جایی که) نفسشان به شماره افتاد * در تاختن از سم خود بر سنگ آتش افروختند.

منظور این است که اسبان در هنگام دویدن، جرقه‌هایی از برخورد نعل‌هایشان با زمین سنگ‌زار ایجاد می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، صص ۷۹۵ - ۷۹۶)^۱. به این ترتیب، می‌توان گفت که آتش در همه چیز نهفته است و به هر چیز زنده جان می‌بخشد. آتش در ماده جای دارد و از طریق برخورد و مالش زاده می‌شود.

۲. بی‌گزندی آتش

در داستان حضرت ابراهیم (ع)، نمرودیان تصمیم می‌گیرند که ابراهیم را در آتش بیفکنند، اما به امر پروردگار آتش به ابراهیم گزندی نمی‌رساند و خداوند نیرنگ آنان را باطل می‌کند: «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ * فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» (صافات/ ۹۷، ۹۸)؛ گفتند: باید بر او آتشخانه‌ای بسازید و او را در آتش افکنید * نمرودیان قصد مکر و ستمش کردند ما هم آنان را خوار و نابود ساختیم (و آتش را بر او گلستان کردیم)

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (عنکبوت، ۲۴)؛ و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند بکشیدش یا بسوزانیدش ولی خدا او را از آتش نجات بخشید آری در این [نجات بخشی خدا] برای مردمی که ایمان دارند قطعاً دلایلی است.

۱- علامه طباطبائی تفاسیر دیگر این آیه را ضعیف می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۳/۲۰: ۷۹۵ - ۷۹۶).

در قرآن ذکر شده که به فرمان خداوند آتش بر ابراهیم سرد شد (انبیاء، ۶۹). در روایات آمده است که آتش تنها وسایل اسارت، یعنی بندی که ابراهیم را با آن بسته بودند، سوزاند (قصص الانبیاء، ۶۴:۱۳۶۲). گفته‌اند که آتش بر ابراهیم گلستان شد (همان‌جا) و نیز گویند که خداوند فرشته سایه را بر او فرستاد و به این ترتیب، او را از آتش حفظ کرد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۱، صص ۱۸۰ - ۱۸۱). در هر شکل خاصیت سوزندگی و نابودکنندگی آتش در ابراهیم اثر نکرد.

افکندن ابراهیم (ع) به آتش و سرد شدن آتش بر او را می‌توان با آزمایش «ور» مقایسه کرد. در جوامع گذشته، وقتی که متهم و شاکی برای اثبات حقانیت خود و رفع اختلاف هیچ‌گونه گواهی نداشتند، مراسمی انجام می‌گرفت تا به وسیله آن حقانیت یکی از طرفین دعوی معلوم گردد. این مراسم نوعی داوری ایزدی یا آزمایش آسمانی بود که طی آن خداوند را داور قرار داده و از می‌خواستند تا درست را از نادرست مشخص سازد. هر کس این آزمایش را با موفقیت به انجام می‌رساند، درستکار شناخته می‌شد. مقصود از اجرای ور، اجرای عدالت بود. در زبان‌های کهن ایرانی این آزمایش «ور» خوانده شده و به معنی «امتحان» و «آزمایش» است. در زبان‌های اروپایی این مراسم را *ordal* و در عربی «مِحنه» و در شمار جمع «مِحن» گفته‌اند. واژه «امتحان» نیز از همین ریشه و به داوری ایزدی به کار رفته است (پورداوود، ۱۳۴۳:۱۲۷): «آب و آتش آمد ای جان امتحان/ نقد و قلبی را که باشد آن نهان» (مثنوی مولوی؛ به نقل از پورداوود، ۱۳۴۳:۱۲۷)

واژه «سوگند» نیز در زبان فارسی که معادل «قسم» در زبان عربی به کار می‌رود، در موارد بسیار به همین مفهوم به کار رفته است: «چرا ترسم ز ناکرده تباهی به سوگندان نمایم بی‌گناهی» (ویس و رامین، به نقل از پورداوود، ۱۳۴۳:۱۲۷)

این باور همیشه وجود داشته که آتش در محبوبان و برگزیدگان خداوند در نمی‌گیرد و به همین خاطر، وسیله‌ای برای تشخیص پاکان بوده است. انسان‌هایی که مقام اصلی خود را یافته‌اند و روح آن‌ها از وضعیت عادی خارج شده و حالتی ماورائی پیدا کرده است، گرمی آتش را حس نمی‌کنند و سالم ماندن آن‌ها در میان آتش نشان‌دهنده مقام والایی

است که در اثر پاکی باطن و تهذیب نفس به دست آورده‌اند (سجادی، ۱۳۵۷: ۱۳۷؛ بایار، ۱۳۷۶: ۶۳).

در بعضی از روایات آمده که به دستور فرعون مأموران در خانه‌های بنی‌اسرائیل می‌گشتند تا اگر زن باردار یا نوزاد نورسیده‌ای یافتند، او را بکشند. موسی درحالی‌که مادرش نان می‌پخت به دنیا آمد و در همان حال مأموران فرعون رسیدند. مادر موسی با خود اندیشید که اگر این کودک را بسوزانم، بهتر از آن است که به دست فرعون کشته شود. او موسی را در تنور انداخت و سر تنور را گرفت. موکلان به خانه آمدند و چیزی نیافتند. مادر موسی می‌گریست و از کار خود پشیمان بود، اما وقتی سر تنور را برداشت، موسی را سالم در میان آتش دید که سببی در دست دارد و با آن بازی می‌کند (قصص الانبیاء، ۱۳۶۲: ۱۶۸).

۳. آتش جایگاه تجلی خداوند

در داستان حضرت موسی (قصص/ ۲۹، ۳۰؛ نمل/ ۸، ۷؛ طه/ ۱۰ - ۱۲)، آتش وسیله تجلی خداوند بر موسی (ع) است. خداوند از طریق آتش موسی را به‌جانب خود هدایت می‌کند و او را به پیامبری برمی‌گزیند: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص/ ۲۹، ۳۰)؛ آن‌گاه که موسی عهد خدمت به پایان رسانیده و با اهل بیت خود (از حضور شعیب) رو به دیار خویش کرد (در راه) آتشی از جانب طور دید، به اهل بیت خود گفت: شما در اینجا مکث کنید که از دور آتشی به نظر رسید (می‌روم تا) شاید از آن خبری بیاورم یا برای گرم شدن شما شعله‌ای بگیرم * چون موسی به آن آتش نزدیک شد به او از جانب راست آن وادی در آن بارگاه مبارک از آن درخت (مقدس) ندایی رسید که ای موسی منم خدای یکتا پروردگار جهانیان.

مفسران با توجه به این آیه، گفته‌اند که این آتش از درون درختی می‌درخشید و موسی ندای خداوند را از آن درخت شنید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۷۵). این آتش برای

چیز سهل الوصول و آماده که در هنگام جستجوی آن به چیز گران‌مایه و نفیس دیگری برمی‌خورند، ضرب‌المثل شده است (معینی، ۱۳۷۷: ۲۱۹۷-۲۱۹۸).
همچنین، خداوند بر کافران همچون آتش بر کوه طور تجلی می‌کند: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره/۵۵)؛ و (یاد آرید) وقتی که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه خدا را آشکار ببینیم، پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را مشاهده می‌کردید.

۴. آفرینش ابلیس از آتش

خداوند در قرآن می‌فرماید که جنبندگان و موجودات را از آب آفرید: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ» (نور/۴۵)؛ و خداوند هر حیوانی را از آب آفرید.
«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء/۳۰)؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم.

همچنین، آب از عناصر اصلی خلقت انسان است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (فرقان/۵۴)؛ و او کسی است که از آب انسانی آفرید.
خمیرمایه خلقت انسان گل است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر/۲۶، ۲۷)؛ و در حقیقت انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم * و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم.

خداوند پس از خلقت انسان به تمامی فرشتگان دستور می‌دهد تا بر آدم سجده کنند، اما شیطان فرمان خداوند را گردن نمی‌نهد: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص/۷۶)؛ شیطان گفت: من از او به‌ترم که مرا از آتش (نورانی سرکش) و او را از گل (تیره پست) خلقت کرده‌ای.

در دیدگاه ابلیس، آتش از خاک و گل برتر است: «قَالَ مَا مَنَّكَ عَلَىٰ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲)؛ شیطان گفت: من از او به‌ترم که مرا از آتش (نورانی سرکش) و او را از گل (تیره پست) خلقت کرده‌ای.

ابلیس از جنیان بوده است: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف/۵۰)؛ آن‌ها تمام سر به سجده فرود آوردند جز شیطان که از جنس جن (دیو) بود بدین جهت از طاعت خدای خود سرپیچید.

بعضی گفته‌اند که مراد از «جان» پدر «جن» بوده، همچنان که مراد از انس پدر انسان‌هاست. علامه طباطبائی معتقد است که ابلیس از جنیان بوده است و جان و جن هر دو یکی هستند و هر دو از آتش آفریده شده‌اند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، صص ۲۱۹ - ۲۲۰): «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ»؛ و محققاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، چه آنکه آن‌ها را دل‌هایی است بی ادراک و معرفت و دیده‌هایی بی نور و بصیرت و گوش‌هایی ناشنای حقیقت، آن‌ها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند، آن‌ها همان مردمی هستند که غافل‌اند. (۱۷۹)

جنیان انسان‌ها را فریب می‌دهند و با خود به کام دوزخ می‌کشند. ابلیس با نفاق و تظاهر آدم را گمراه و به خوردن میوه ممنوعه وادار کرد. بنا بر روایات، ابلیس اولین کسی است که به نفاق بگریست و نیز اولین کسی است که سوگند به دروغ خورد (قصص الانبیاء، ۱۳۶۲، صص ۱۹، ۲۱).

سایر فرشتگان از نورند. در قصص الانبیاء به نقل از عبدالله عباس آمده است: خدای تعالی در میان هر آسمانی نوری آفریده است و از آن، فرشتگان را آفریده بی‌شمار و تسبیح و تهلیل می‌کنند. حق سبحانه و تعالی را و یک ساعت غافل نباشند و اگر یکدم از ذکر خدای تعالی غافل مانند، در ساعت بسوزند ... و بعضی را نیمه بالا از برفست و نیمه زیرین از آتش و تسبیح ایشان این است: سبحان من الف بین الثلج و النار یعنی پا کا خدایا که سازگاری میان برف و آتش، نه آتش برف را بگدازد و نه برف آتش را بنشاند ... (قصص الانبیاء، ۱۳۶۲، ص ۶).

۵. آتش به عنوان صاعقه و عذاب الهی

قرآن در چند مورد از نزول آتش برای مجازات مجرمان و بدکاران سخن می گوید: «فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوَفِّيَنَّ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا» (کهف/۴۰)؛ امید است خدا مرا بهتر از باغ تو (در آخرت و دنیا) بدهد و بر بوستان تو آتشی فرستد که باغت یکسره نابود و با خاک صرف یکسان گردد.

ثروتمندانی که از نفاق خودداری کردند، باغ و کشتزارشان با آتش نابود و به خاکستر تبدیل شد: «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»؛ بدین سبب همان شب هنوز به خواب بودند که از جانب خدا آتش عذابی نازل شد * و بامدادان درخت‌های آن بوستان چون خاکستری سیاه گردید.

منت‌گذاری و نابودی اثر انفاق، به افتادن گرد باد آتش‌زا در باغ پردرخت و خاکستر شدن آن تشبیه شده و منظور نابودی سریع و مطلق اعمال خیر است: «أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره/۲۶۶)؛ آیا هیچ‌یک از شما خواهد که او را باغی باشد از درخت خرما و انگور و زیر آن درختان جوی‌های روان و در آن هرگونه میوه موجود باشد، آنگاه ضعف و پیری بدو فرارسد و او را فرزندان خرد و ناتوان باشد، پس در باغ او بادی آتشبار افتد و همه بسوزد؟ (حال کسی که به ریا انفاق کند بدین ماند). خداوند آیات خود را برای شما این چنین روشن بیان کند، باشد که (در مآل کارها و حقیقت احوال) فکر کنید.

در همه این موارد، بعد منفی آتش، یعنی سوزاندگی و ویرانگری آن موردنظر است. از این لحاظ آتش نماد ویرانی، گداختگی و رنج است.

در قرآن، جنگ و فتنه و آشوب همچون آتش دانسته شده است: «لَمَّا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده/۶۴)؛ هرگاه برای جنگ (با مسلمانان) آتشی برافروختند خدا آن آتش را خاموش ساخت و آن‌ها در روی زمین به فسادکاری می‌کوشند و هرگز خدا مردم ستمکار مفسد را دوست نمی‌دارد.

آیه فوق در باب تلاش یهودیان برای افروختن آتش جنگ با مسلمانان است و اینکه همیشه کوشش آنان بی‌ثمر بوده و خداوند آن آتش را خاموش ساخته است. کاربرد آتش به‌جای جنگ به سبب استعاره است، زیرا که وقتی جنگ و درگیری سخت می‌شود و زدوخورد پرحرارت می‌گردد، طرفین نبرد در این درگیری از میان می‌روند، چنانکه آتش هیزم را نابود می‌کند (معینی، ۱۳۷۷: ۲۱۹۷).

کافران با آتش مسلمانان و مؤمنان را مجازات می‌کرده‌اند و به همین دلیل مورد لعن و نفرین خداوند قرار گرفته‌اند: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (بروج/ ۴ - ۷)؛ قسم به اینان که اصحاب اخدود همه کشته (یعنی ملعون و مطرود) شدند * همان آتش سختی که (آن مردم ظالم به جان خلق) برافروختند * که بر کنار آن خندق‌های آتش بنشستند * و سوختن مؤمنانی که به آتش افکندند مشاهده می‌کردند.

اصحاب حدود جباران ستمگری بودند که زمین را می‌شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مؤمنین را به جرم اینکه ایمان دارند، در آن می‌انداختند و تا آخرین نفر، آنان را می‌سوزاندند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، صص ۵۹۵ - ۵۹۶).

۶. آتش دوزخ

در قرآن، آتش بیش از هر چیز در مورد عذاب آخرت به‌کاررفته است. خداوند با آتش دشمنان خود را عذاب می‌کند، این آتش را خشم خداوند برافروخته است: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ * نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ» (همزه/ ۵ - ۷)؛ آتشی که چگونه تصور سختی آن توانی کرد؟ * آن آتش را (خشم) خدا افروخته * شراره آن بر دل‌ها (ی ناپاک پر از حرص دنیای کافران) شعله‌ور است.

خداوند عذابی را که با آتش همراه است، سخت و بزرگ دانسته و آدمیان را از آن بیم داده است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره/ ۲۴)؛ و اگر این کار را نکرديد و هرگز نتوانيد کرد پس پرهيزيد از آتشی

که هیزم آن مردم بدکار و سنگ‌های خارا است که (از قهر خدا) برای کافران مهیا شده است.

طبق آیه فوق، آتش گیره و هیزم آتش دوزخ مردمان و سنگ‌ها هستند (بقره/۲۴). پس از هر بار سوختن، پوست تازه‌ای بر پیکر آنان می‌روید و این روند ادامه دارد و پایانی در کار نیست (نساء/۵۶؛ فاطر/۳۶). چون جامه‌ای دوزخیان را در برمی‌گیرد (حج/۱۹). جزای کتمان حق و دین‌فروشی (بقره/۱۷۴) و مال یتیم خوردن است (نساء/۱۰).

در بعضی موارد، از این آتش اخروی با تعبیر جهنم یا جحیم یاد شده است. کلمه جهنم ۷۷ بار به‌کاررفته است. جهنم به اسم‌های دیگری نیز نامیده شده: بئس القرار، بئس المثوی، بئس المصیر، بئس الجهاد، حصیر، حطمه، دارالخلد، دارالبوار، سعیر، سقر، سموم، سوءالدار، مرصاد، نارالکبری، هاویه و ... در قرآن جهنم مکانی است با هفت باب یا طبقه (حجر/۴۴؛ نمل/۲۹؛ زمر/۷۱ - ۷۲؛ دارای خزانه (جمع خازن یعنی نگهبان) (زمر/۳۹؛ مؤمن/۴۹؛ ملک/۸) که تعداد آن نوزده نفر است (مدثر/۳۱ - ۳۲). رئیس خازنان جهنم «مالک» نام دارد (زخرف/۷۷) و نیز ملائکه «شداد» و غلاظ» (خشن و سختگیر) نگهبان آن هستند (تحریم/۶). به آنها «زبانیه» گفته می‌شود (علق/۱۸). غیر از آتش، دوزخیان را گونه‌ای دیگر نیز عذاب می‌کنند، از جمله با درخت زقوم (دخان/۴۳ - ۴۴) و شراب حمیم (انعام/۷؛ یونس/۴؛ محمد/۱۵؛ واقعه/۵۱، ۵۴). ویژگی عذاب آخرت عبارت است از: بزرگی (بقره/۱۱۴)، جاودانگی (طه/۲۷)، ذلت‌باری (فصلت/۱۶)، شدت (رعد/۳۴).

در دو مورد، از آتش برزخ سخن گفته شده است. در سوره عافر، در مورد فرعونیان آمده: «فَوْقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِهِ آلَ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می‌کردند حمایت فرمود و فرعونیان را عذاب سخت فروگرفت (۴۵) [اینک هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز بر پا شود [فریاد می‌رسد که] فرعونیان را در سخت‌ترین [انواع] عذاب درآورد (۴۶).

مجرمین بعد از مردن و قبل از قیامت در آتش برزخ معذب می‌شوند، یعنی ابتدا آنان را بر آتش عرضه می‌کنند و سپس به درون آتش داخل می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۵۳۳).

این جنبه از آتش، بعد سوزندگی و ویرانگری آن است، اما آتش قدرت تمیز دهنده‌گی و نقادی خود را در دوزخ هم حفظ نموده است. در آخرت نیز آتش وسیله‌ای برای سنجش و تشخیص راستان از ناراستان است. این تعبیر در قرآن چنین آمده است: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا» و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد آن خواهد شد، این امر بر پروردگارت قضای حتمی است * سپس کسانی را که پروا پیشه کرده‌اند، می‌رهانیم و ستم‌پیشگان را در آنجا به زانو درافتاده فرو می‌گذاریم.

خداوند در این آیه می‌فرماید که همه انسان‌ها، پرهیزگار و ظالم، بر لبه آتش قرار خواهند گرفت. کسانی که تقوای پیشه کرده‌اند، نجات می‌یابند و ظالمان در آن باقی خواهند ماند. در روایات آمده که آتش دوزخ بر مؤمنین سرد می‌شود، همچنان که آتش بر ابراهیم سرد شد (طباطبائی، ۱۳۶۳، جلد ۱۴، ص ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

در آیات قرآن و روایات مختلفی که در تفاسیر کهن و جدید قرآن آمده است، هم جنبه الوهیت و قداست آتش مورد توجه است و هم جنبه سوزاندگی و گدازندگی. در قرآن از آتش به عنوان ابزاری برای وسایل مورد نیاز انسان و گرمابخشی به او یاد شده است. آتش در همه چیز جاری و ساری است و زندگی‌بخش و مایه حیات است. آتش به حضرت ابراهیم و موسی (ع) که از برگزیدگان خداوند هستند، گزند نمی‌رساند و به این طریق، ابزاری است برای تشخیص پاکان و محبوبان خداوند. جایگاه تجلی خداوند بر حضرت موسی (ع) است و از آن طریق با او سخن می‌گوید. این موارد همگی بر جنبه الوهیت و زندگی‌بخشی آتش دلالت دارند. بعد دیگر آتش جنبه سوزاندگی و گدازندگی آن است. ابلیس و جنیان از آتش آفریده شده‌اند و سرانجام انسان را به آتش دوزخ می‌کشاند. جنبه

دیگری از سوزاندگی آتش علاوه بر دوزخ، عذاب و صاعقه الهی است که بر کافران
فروود می‌آید و آنان را از بین می‌برد.

منابع

- بایار، ژان پیر، (۱۳۷۶)، *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۴۳)، *ویسپرد*، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، جلد ۱۱ و ۱۳، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۵۷)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- شوالیه، ژان و آلن گربران، (۱۳۷۸)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضائلی، ۲ جلد، تهران: جیحون.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ۲۰ جلد، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قصص الانبیاء، (۱۳۶۲)، تصحیح فریدون تقی‌زاده طوسی، مشهد: انتشارات باران.
- کوپر، جی. سی، (۱۳۸۰)، *فرهنگ نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- معینی، محسن، (۱۳۷۷)، «نار». *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهشی*، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد دوم، تهران: دوستان - ناهید.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، (۱۳۷۹)، *فرهنگ قرآن*، جلد اول، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.